

نسبت‌سنجی معرفت‌شناختی حکمرانی متعالی در قیاس با حکمرانی خوب؛ مطالعه موردی: ترسیم الگویی سیاست‌گذاری در حکمرانی متعالی

دکتر شهاب دلیلی^۱

دکتر محمدباقر منصورزاده^۲

چکیده

هر نوع رویکرد مطالعاتی به الگوی حکمرانی خوب، مستلزم توجه به هنجارهای اجتماعی آن حکمرانی است؛ هنجارهایی که در میانه تعامل حکومت، جامعه و شهروندان شکل گرفته و بر فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در روابط دولت و شهروندان اثر به‌سزایی ایفا می‌کنند. از آنجا که امروزه حکمرانی متعالی به‌مثابه بدیل تکمیلی حکمرانی خوب مورد شناسایی قرار گرفته، شایسته است تا بر اساس مبانی معرفتی این نظام سیاسی اقدام به ترسیم الگوی سیاست‌گذاری در حکمرانی متعالی نماییم. مفروض این نوشتار مبتنی بر آن است که تمامی نظریه‌های سیاسی منتج شده از رهیافت‌های معرفتی مشخصی صورت‌بندی شده‌اند و نظام‌های سیاسی برآمده از آن نظریه‌های سیاسی نیز در امتداد این مسیر قرار داشته و بر اساس قاعده‌های معرفت‌شناختی شکل می‌گیرند. سیاست‌گذاری‌های آن نظام سیاسی نیز تابعی از این مبانی معرفتی می‌باشد. لذا این پژوهش بر اساس اصول روش کیفی، تلاش دارد تا از رهگذر نسبت‌سنجی مبانی معرفت‌شناختی دو نظام سیاسی حکمرانی خوب و حکمرانی متعالی، در گام اول با دستیابی به شباهت‌ها و افتراقات معرفتی این دو و در گام دوم بر اساس یافته‌های گام اول، الگوی عملیاتی سیاست‌گذاری در حکمرانی متعالی را ترسیم نماید. بر اساس یافته‌های این پژوهش، سیاست‌گذاری در حکمرانی جامع و صالح در هر چهار مرحله صورت‌بندی مسئله، تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی، تابعی از مبانی معرفتی حکمرانی متعالی می‌باشند و بر اساس آن می‌توان الگویی تحت عنوان حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی عرضه داشت که در مقایسه با حکمرانی خوب از کارآمدی مناسب‌تری در جوامع اسلامی برخوردار است.

واژگان کلیدی؛ حکمرانی متعالی، حکمرانی خوب، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، سیاست‌گذاری عمومی.

^۱ - دانش‌آموخته علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. (نویسنده مسئول). shahabdalili@yahoo.com

^۲ - دانش‌آموخته علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. تهران. mb.mansourzade@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

در دوران مدرن انسان تازه‌ای پا به عرصه هستی گذاشت که با تمامی بشریت پیش از خود تفاوت داشت. این تفاوت بیش از همه در عرصه شناخت از هستی طرح افکنده است (لیدمن، ۱۳۸۷: ۱۵). بدین ترتیب که از نگاه انسان مدرن تمامی هستی در مقام یک پدیده، هم‌چون «چیز» یا ابژه در پیشگاه او قرار می‌گیرد و سوژه با روش‌ها و ابزارهای خود آن را وافی دارد تا خود را تسلیم خواست و شناخت او کند (آشوری، ۱۳۷۷: ۲۵۰). به این ترتیب بود که در عصر مدرن هر آنچه مقدس بود، دنیوی شد (برمن، ۱۳۸۰: ۲۲). این منظر شناختی را می‌توان نقطه و کانون شروع تمامی مصائب انسان در عصر مدرن دانست. از این رهگذر بود که سه مفهوم کلیدی «عقل»، «طبیعت» و «پیشرفت» درونمایه اصلی جهان‌بینی در عصر مدرن را تشکیل داد (گلدمن، ۱۳۶۶: ۱۶). همان سه مفهومی که به مسیر رسیدن به آنها «توسعه» نام گرفته است. اما وضعیت به همین جا ختم نمی‌شود. مجموعه سؤالاتی چون کدام عقل؟ کدام نوع عقلانیت؟ کدام شیوه برقراری عدالت؟ و... بر سر مسیر توسعه‌نیافتگان قرار گرفت و انواع الگوها و مدل‌های توسعه پدید آمد. تئوری‌ها و ایده‌هایی چون انواع «نظریات وابستگی»، «نظریات نوسازی»، «ایده نظام جهانی»، «جهانی‌شدن» و... مطرح شدند؛ که از آخرین الگوهای این مدل‌های توسعه می‌توان به الگوی «حکمرانی خوب» اشاره داشت. البته که این واپسین الگو، از دیگر مدل‌های توسعه، کارآمدی بیشتر و معایب کمتری را در بر داشت اما همچنان با نواقصی همراه بود و لازم بود تا در جوامع هدف از مسیر بازخوانی انتقادی، بومی‌سازی شود. لازم است تا در این مسیر بر اجتماعی از انسان‌ها که حکمرانی در آن پیاده‌سازی و عملیاتی می‌شود توجه گردد. از آنجا که همواره «اجتماعی بودن» انسان نکته اصلی در شناخت پدیده‌های علوم انسانی و اجتماعی می‌باشد، از زمان قدیم این «اجتماعی بودن» چه در محتوای شناخت (معرفت‌شناسی) و چه در روش شناخت (روش‌شناختی) دخیل بوده است و تأثیر آن بر نوع نظریه‌های حکمرانی ارائه شده قابل مشاهده است. بر این اساس است که حکمرانی خوب قاعدتا در نسبتی معرفتی / شناختی با نوع زندگی اجتماعی که در آن قرار است حکمرانی برقرار شود قرار دارد. پژوهش حاضر

تلاش دارد تا با بررسی مولفه‌های شناختی در حکمرانی خوب و مقایسه آن با مولفه‌های معرفت شناختی در حکمرانی متعالی، نسبت‌سنجی مناسبی در این خصوص انجام داده و از این رهگذر الگوی ایده‌آل و آرمانی جهت سیاستگذاری در حکمرانی متعالی - صالح، ارائه دهد.

پیشینه ادبیات پژوهش

بررسی حدود و ثغور جغرافیای مطالعات انجام شده در حوزه حکمرانی خوب گویای ویژگی‌های پیشینه ادبیات این حوزه است. حدود دو دهه از شروع انجام پژوهش‌هایی در خصوص موضوع حکمرانی خوب در ایران می‌گذرد و مرکز پژوهش‌های مجلس را می‌توان آغازگر این مسیر دانست. این مرکز در فاصله سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۳ در قالب طرح‌های پژوهشی حکمرانی خوب، مجموعه گزارش‌هایی را در زمینه حکمرانی منتشر نمود، که با نگاهی جهانی و با رویکردی اقتصادی به بررسی این نظریه پرداخته است و از آن میان کتاب «حکمرانی خوب بنیان توسعه» (میدری، ۱۳۸۳) حائز اهمیت است. احمد میدری (۱۳۸۳) همچنین به بررسی «تغییر در سیاست‌های بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی خوب» و نیز در مقاله‌ای با عنوان «مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب» (۱۳۸۵) به بررسی زمینه‌های پیدایش حکمرانی خوب می‌پردازد. در سال‌های بعد و تحت سایه پژوهش‌های میدری، پژوهش‌های متعددی در این حوزه انجام شد. اما مسئله اساسی غالب این پژوهش‌ها توجه به حکمرانی خوب از منظر رویکردهای اقتصادی بود. آنچنان که قلی‌پور (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل امکان‌سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران» به بررسی نقش دولت در الگوی حکمرانی خوب پرداخته و آن را از منظر توسعه اقتصادی پیگیری نموده است. سال‌های بعد نیز غالبه رویکرد اقتصادی در مطالعات مربوط به حکمرانی خوب مشاهده می‌شود. آنچنان که حتی هداوند (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر» رویکرد توسعه اقتصادی را مدنظر مطالعات خود قرار داده است. الوانی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران» با رویکرد فراتحلیلی پژوهش‌های داخلی و بین‌المللی، به ارزیابی الگوی حکمرانی خوب در ساختار حقوقی ایران می‌پردازد. به این ترتیب با گذر از دهه ۱۳۸۰ به سمت دهه ۱۳۹۰ پژوهش‌های مربوط به موضوع حکمرانی خوب از رویکردهای توسعه

اقتصادی به سمت رویکردهای توسعه سیاسی و سپس رهیافت‌های مطالعاتی توسعه انسانی گام بر می‌دارد. چنان که صدیقی و رزمی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی» در پی تشریح اصول توسعه پایدار در ایران اسلامی هستند. به‌بیانی دیگر در دهه ۱۳۹۰ مطالعات این حوزه از رویکردهای توسعه اقتصادی خطی به سمت رهیافت‌های توسعه انسانی زمینه‌محور گام برداشته و ویژگی‌های بسترهای اجتماعی را مدنظر خود قرار داده و دیگر تأکیدی بر اصول ثابت توسعه غربی در این مطالعات محوریت ندارد. آنچنان که می‌توان به مواردی شاخص در این خصوص اشاره داشت.

توحیدفام و رضایی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نسبت‌سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی» به بررسی رابطه بین الگوی حکمرانی خوب با مردم‌سالاری دینی در ایران می‌پردازند؛ اما همچنان الگوی حکمرانی خوب به‌مثابه معرفتی عام برای توسعه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته مورد شناسایی قرار گرفته است. در صورتی که به‌نظر می‌رسد مولفه‌هایی چون حاکمیت قانون، پاسخگویی و مشارکت آگاهانه شهروندان نیازمند تعاریفی زمینه‌محور و بر پایه معرفت‌شناختی جامعه هدف قابل‌بازبینی می‌باشند. از دیگر سو، می‌توان پژوهش‌هایی را مدنظر قرار داد که تلاش داشته‌اند الگوی حکمرانی خوب را بر اساس هنجارها و معرفت‌های بسترهای اجتماعی جامعه هدف بازبینی نمایند. فرج‌دنیوی و آل‌کجیاف (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «حکمرانی مطلوب از منظر قرآن و نهج البلاغه با تأکید بر پاسخگویی» به بررسی برخی از مولفه‌های حکمرانی خوب از منظر هنجارهای دینی جامعه ایران و به‌طور مشخص نهج‌البلاغه پرداخته‌اند و تلاش دارند تا در این پژوهش نشان دهند که پاسخگویی، به عنوان یک مولفه در حکمرانی خوب، ضمن آنکه در قرآن کریم و دین اسلام جایگاه والایی دارد، از سوی رهبران دینی ما از جمله امیرالمومنین (ع)، در شیوه حکومت‌داری خود، مورد تأکید و اهمیت قرار گرفته است.

در پژوهش دیگر مرشدی‌زاده (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی» تلاش می‌کند تا با نسبت‌سنجی مولفه‌های کاربردی الگوی حکمرانی خوب با ارزش‌های معرفتی جمهوری اسلامی ایران، میزان سازگاری این دو الگوی را مورد بررسی قرار می‌دهد و این مهم را از بازخوانی

انتقادی مولفه‌های حکمرانی خوب هم‌چون قانون‌مندی، شفافیت، کارایی، اثربخشی، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. خاشعی و هرندی (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی با عنوان «تبیین ابعاد حکمرانی متعالی مبتنی بر سیره حکومتی امام علی^(ع)؛ تلفیق رویکرد اجتهادی و تحلیل محتوا» تلاش دارند تا با استخراج الگوی حکمرانی جامع (حکمرانی متعالی)، بر اساس سیره حکومتی امام علی^(ع) به بومی‌سازی الگوی حکمرانی خوب بر اساس هنجارها و معرفت‌های جامعه هدف دست‌یابند. ارزش‌هایی مانند عدالت، انصاف و مساوات از جمله ارزش‌های بنیادی جامعه اسلامی هستند که می‌توانند در ترسیم الگوی حکمرانی متعالی مورد استفاده قرار گیرند.

در مجموع می‌توان دریافت که از دو دهه پیش موضوع حکمرانی خوب مورد توجه محافل علمی و اجرایی کشورهای مختلف جهان قرار گرفته است؛ این الگو همچنین از سوی بانک جهانی و سازمان‌های بین‌المللی برای تعدادی از کشورهای در حال توسعه ارائه شده است. حکمرانی خوب مفهومی پیچیده می‌باشد و در هر کشور براساس اقتضائات و نیازهای نهادی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن کشور، می‌توان پیاده‌سازی شود. با مطالعه و بررسی نمونه‌های پُرجاع از پیشینه پژوهشی این موضوع، می‌توان دریافت که غالب این پژوهش‌ها بر لزوم زمینه‌مند بودن معرفتی مطالعات مربوط به الگوی حکمرانی خوب گواهی می‌دهند اما تا به امروز به این چنین پژوهشی، توجه جدی انجام نشده و خلاء آن احساس می‌شود از همین رو این پژوهش در راستای تکمیل بخشی از این خلاء انجام می‌گردد.

رهیافت مطالعاتی در این پژوهش

هدف پژوهش علوم اجتماعی فهم جهان اجتماعی است. دانشمندان علوم اجتماعی به منظور تولید دانش درباره جهان اجتماعی مکاتب فلسفی و پارادایم‌های^۱ متفاوتی را مورد توجه قرار می‌دهند. تاکنون تقسیم‌بندی‌های مختلفی از این پارادایم‌ها ارائه شده است. (همچون اثبات‌گرایی، واقع‌گرایی و تفسیرگرایی) این پارادایم‌ها منابع مفروضات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی پژوهش‌های اجتماعی‌اند. شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی عناصری در

¹ - Paradigms

کسب شناخت هستند که به ترتیب به عامل شناخت یا شناسنده (ذهن) و موضوع شناخت (هستی) می‌پردازند (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۴). پایه‌ای‌ترین و بنیادی‌ترین مسئله در کسب هر نوع معرفتی مستلزم ارتباط وثیق بین ارکان فوق است. در این مسیر با سه پرسش روبرو هستیم. اولین پرسش این است که آیا ما در مواجهه با پدیده‌های انسانی و اجتماعی به وجود قوانین عام قائل هستیم؟ دومین پرسش این است که آیا مشاهده ظاهر پدیده‌ها برای شناخت موضوع کافی است یا باید به پس ظواهر توجه کرد؟ پرسش سوم این است که آیا اساساً سرشت امر یا موضوعی که در تلاشیم آن را بشناسیم از فرآیند شناختن آن مستقل است یا با آن گره می‌خورد؟ (منوچهری: ۱۳۸۷: ۲۸).

هستی‌شناسی^۱ عبارت است از «نظریه‌ای عام درباره این که چه نوع چیزهایی یا جوهره‌هایی در جهان وجود دارند» و اشاره به گستره‌ای از هستی‌ها و روابطی است که درون حوزه‌های خاصی از معرفت و تخصص علمی پذیرفته می‌شود (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۲۳). به بیانی دیگر هستی‌شناسی عبارت است از «مفروضات رویکرد خاصی از پژوهش اجتماعی درباره ماهیت واقعیت اجتماعی» (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۷). به همین سیاق هر حوزه معرفت، هستی‌شناسی خاص خود را برای طبقه‌بندی و توصیف روابط یا فرآیندهایی دارد که آن حوزه معرفت با آنها سروکار دارد و همین انواع چیزهاست که هستی‌شناسی در پی شناساندن آنها است. پرسش کلیدی هستی‌شناسی این است که آیا جهانی واقعی که مستقل از شناخت ما از آن باشد، در بیرون هست؟ (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۲۳). به طوری که هریک از راهبردهای پژوهش مستلزم نقش خاص مفروضات هستی‌شناختی است. در آن سو معرفت‌شناسی^۲ نیز در ساده‌ترین تعریف، عبارت از این است که ما چگونه می‌دانیم چیزی را که می‌دانیم، می‌دانیم (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ۱۸۶). معرفت‌شناسی نشان می‌دهد ما چگونه می‌توانیم بدانیم که از طریق روش شناسی‌های خاص، می‌توانیم بدانیم (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۷) بر مبنای مولفه‌های مذکور در مورد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی می‌توان دوگانه‌های زیر را مطرح کرد.

^۱ - ontological

^۲ - Epistemological

✓ هستی‌شناسی و دوگانه‌های مطالعاتی آن شامل «جوهرشناسی» در برابر «پدیده‌شناسی» و دوگانه‌های شناختی شامل آسمانی / زمینی، اندیشه متعالی ذهن / اندیشه زمینی و سکولار، باید و نبایدها / هست-ها، حقیقت وجود / واقعیت وجود، فضیلت‌خواه / صیانت‌خواه و حکمت سیاسی در برابر علم سیاست قرار می‌گیرد.

✓ معرفت‌شناسی و دوگانه‌های مطالعاتی آن شامل «شناخت فطری» در برابر «شناخت تجربی» و دوگانه‌های شناختی شامل لوگوس^۱ / میتوس^۲، حقیقت‌یاب / حقیقت‌ساز، واقعیت‌یاب / واقعیت‌ساز، عقل استعلایی / عقل ابزاری، تقدم تئوری بر مشاهده / تقدم مشاهده بر تئوری و در نهایت برهان قیاسی در برابر برهان استقرایی قرار می‌گیرد.

تمامی مولفه‌های که در بالا به آنها اشاره شد را می‌توان در سبب‌سنجی دو الگوی حکمرانی خوب و حکمرانی متعالی مورد استفاده قرار داد و از این رهگذر در تبیین نسبت این دو الگو بهره لازم را برد.

اصول ثابت سیاست‌گذاری عمومی به مثابه چارچوب نظری

«مسئله» یا «مشکل» چیزی است که سیاست‌گذاری را ایجاد می‌کند، به جلو می‌راند و با توصیف مراحل مختلف فرایند، معنا و مفهوم آن را در بستر کاربردی، شفاف می‌سازد. به علاوه، «مسئله»، فرایند سیاست‌گذاری را به عنوان یک چرخه جاری و پویا معرفی می‌کند (هاولت و رامش، ۱۳۸۰: ۱۸). لذا شاید این تعریف صحیح باشد که بگوییم هر آنچه را که دولت در عمل انجام می‌دهد می‌توان سیاست‌گذاری نامید (مولر، ۱۳۷۸: ۱۳). بنابر این تعریف «هرآنچه حکومت انتخاب می‌کند انجام دهد یا ندهد» در حوزه سیاست‌گذاری است.

«جیمز اندرسون در تعریفی کلی‌تر «سیاست‌گذاری عمومی را مجموعه اقداماتی هدف‌دار توصیف می‌کند که بوسیله بازیگر یا مجموعه‌ای از بازیگران برای برخورد با مشکل یا مساله مورد توجه، در نظر گرفته می‌شود» (هاولت و رامش، ۱۳۸۰: ۷). بنابراین مجموعه اقدامات هدفمند که به وسیله یک بازیگر یا مجموعه‌ای

^۱ - logos

^۲ - mythos

از بازیگران در مواجهه با یک مشکل یا موضوع خاص دنبال می‌شود، سیاست‌گذاری نامیده می‌شود (اشترین، ۱۳۸۶ : ۲۷). از مجموع این تعاریف این نکته حاصل می‌آید که فرآیند سیاست‌گذاری واجد پنج مرحله ثابت می‌باشد، که با تکیه بر الگوی جونز به صورت مراحل ایده‌آل تیپیک این حوزه پذیرفته شده است (وحید، ۱۳۸۳ : ۲۳) که شامل «مرحله شناخت مشکل و قرار گرفتن مشکل در دستور کار»، «مرحله ارائه راه‌حل‌ها»، «مرحله تصمیم‌گیری»، «مرحله اجرا» و «مرحله ارزیابی» است (هاولت و رامش، ۱۳۸۰ : ۱۸).

مرحله درک و بیان مسئله یکی از مراحل اساسی در سیاست‌گذاری است که در آن برای آگاه‌شدن از مسائلی که در جامعه می‌گذرد و همچنین آماده شدن برای پاسخ متناسب به آن‌ها اقداماتی صورت می‌گیرد (الوانی، ۱۳۷۶ : ۴۴). سیاست‌گذار قبل از آنکه توجه خود را به جست‌وجوی راه‌حل‌های ممکن معطوف سازد، باید به صورت‌بندی مسئله بپردازد. (کاظمی، ۱۳۸۱ : ۱۰۲). بعد از آنکه مسئله شناسایی شد، گام بعدی، کوشش برای تهیه راهکارها و شیوه‌های ممکن برای حل آن است. معمولاً برای هر مسئله راه‌حل‌های مختلفی ممکن است وجود داشته باشد که هر کدام دارای ضررها و منافع خاص خود است (مرحله دوم). مرحله بعدی، مرحله تصمیم‌گیری یا انتخاب سیاست مطلوب است. در مطالعات سیاست‌گذاری عمل تصمیم‌گیری از این‌رو واجد اهمیت است که همراه با آن راه‌حل مشکلات تعیین می‌گردد (وحید، ۱۳۸۳ : ۱۲۵). مرحله چهارم، مرحله اجرا است. مرحله «اجرای سیاست‌گذاری» را می‌توان به صورت فرایندی که در آن برنامه‌ها یا تصمیمات به اجرا گذاشته می‌شوند تعریف کرد (هاولت و رامش، ۱۳۸۰ : ۲۴۵). اجرای تصمیمات نیز ارتباط مستقیمی با نوع دولت، نوع جامعه و نحوه شکل‌گیری افکار عمومی حول یک موضوع خاص سیاست‌گذاری مهم می‌باشد (حوزه اجرا یک سیاست‌گذاری).

مرحله ارزیابی پس از اجرا، اهمیت بسیاری دارد و نه تنها سیاست‌گذاری، بلکه فرایند سیاست‌گذاری را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. هدف اصلی در ارزیابی، تعیین میزان مؤثر بودن سیاست اخذ شده در رفع مشکل عمومی است (الوانی، ۱۳۷۶ : ۵۰).

حکمرانی خوب^۱، حکمرانی مطلوب در عصر مدرنیته

یکی از مفاهیمی که در راستای نهادهای سازی جامعه مدنی طی سال‌های اخیر مطرح گردیده مفهوم «حکمرانی خوب» می‌باشد. که از اواخر دهه ۱۹۸۰ وارد ادبیات توسعه سیاست و مدیریت گردیده است. موسسه بانک جهانی^۲ در سال ۱۹۸۹ طی گزارشی حکمرانی خوب را تعریف کرد است (الوانی، ۱۳۸۸ : ۱) و شاخص‌های چون حق اظهار نظر^۳، ثبات سیاسی^۴، اثربخشی حکومت^۵، کیفیت مقررات تنظیمی^۶، حاکمیت قانون^۷، مبارزه با فساد^۸ را شاخص‌های حکمرانی خوب معرفی نموده است. بر طبق این تعریف، «حکمرانی خوب» در اتخاذ سیاست‌های پیش‌بینی‌شده، آشکار دولت (شفافیت)؛ بوروکراسی شفاف؛ پاسخ‌گویی دستگاه‌های اجرایی؛ مشارکت فعال مردم در امور اجتماعی و سیاسی و برابری همه افراد در برابر قانون، تبلور می‌یابد.

حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود. (میدری، ۱۳۸۳: ۱۷) از این رو می‌توان چنین استنباط کرد که سیستم حکمرانی، چارچوبی است که فرآیند، متکی بر آن است. بدین معنی که مجموعه‌ای از توافقات، رویه‌ها، قراردادهای، و سیاست‌ها مشخص می‌کنند که قدرت در دست چه کسی باشد، تصمیمات چگونه اتخاذ گردند و وظایف چگونه انجام و ادا شود. (حشمت زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۳)

به زبانی دیگر می‌توان گفت که حکمرانی خوب، «تمرین مدیریت (سیاسی، اقتصادی، اجرایی و ...) منابع یک کشور، برای رسیدن به اهداف تعیین شده» است (قلی‌پور، ۱۳۸۴ : ۱۱۰). این تمرین در برگیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق آن‌ها، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را

^۱ - Good Governance

^۲ - World Bank Institute / WBI

^۳ - Voice and Accountability

^۴ - Political Stability

^۵ - Government Effectiveness

^۶ - Regulatory Quality

^۷ - Rule of Law

^۸ - Control of Corruption

(با توجه به محدودیت ها) داشته باشند. لذا «حکمرانی خوب» عبارت است از: «نظامی از ارزش ها، سیاست ها و نهادها که جامعه به وسیله آن، اقتصاد، سیاست و مسائل اجتماعی خود را از طریق سه بخش دولت، خصوصی و مدنی مدیریت می کند» (میدری، ۱۳۸۳: ۷۹). از مجموع این تعاریف می توان مولفه های مدنظر موسسه بانک جهانی در خصوص حکمرانی خوب را تفسیر کرد.

✓ **مشارکت؛** مشارکت سنگ بنای اصلی حکمرانی خوب به شمار می رود که می تواند به صورت مستقیم و یا از طریق نهادهای مشروع واسطه میان دولت و آنها یا نمایندگان منتخب آنها صورت گیرد.

✓ **حاکمیت قانون؛** حکمرانی خوب نیازمند چارچوب های قانونی بی طرفانه است که غیرمغرضانه اجرا شوند.

✓ **شفافیت؛** شفافیت به معنای اتخاذ تصمیمات و اجرای آنها مطابق قوانین و مقررات است.

✓ **مسئولیت پذیری؛** در این الگو، هیچ معضلی نباید وجود نداشته باشد که کسی خود را در قبال آن مسئول نداند.

✓ **اجماع محوری؛** در حکمرانی خوب تصمیم گیری مبتنی بر اجماع و فرآیندی است.

✓ **تساوی حقوق و جامعیت؛** رفاه و سلامت جز با ایجاد فرصت برای اقشار آسیب پذیر جهت بهبود وضعیت رفاه و آسایش خود میسر نمی شود.

✓ **پاسخگویی؛** نه تنها نهادهای دولتی، بلکه بخش خصوصی و سازمان های غیرانتفاعی و غیردولتی نیز باید به عموم مردم پاسخگو باشند.

✓ **کارایی و اثر بخشی؛** حکمرانی خوب به معنای آنست که فرآیندها و نهادها در راستای نیاز جامعه عمل کنند و بهترین استفاده را از منابع بنمایند (الوانی، ۱۳۸۸: ۴۷).

در چنین وضعیتی روابط هم‌افزا بین بازیگران و همکاری و همراهی آنان با یکدیگر تضمین کننده حکمرانی خوب در بستر جامعه است (مقیمی، ۱۳۹۰: ۱۷۴). این حکمرانی، حکمرانی‌ای است که متعلق به مردم است و توسط مردم شکل می‌گیرد و بین سه رکن اصلی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی در انجام فعالیت‌ها، همکاری لازم وجود دارد (قلی‌پور، ۱۳۸۳: ۸۷). در واقع تحقق حکمرانی خوب مستلزم یافتن ابزارهای مرتبط و متناسب با ارزش‌ها در بستر اجتماعی است (سامتی، ۱۳۹۰: ۱۸۶). بنابراین حکمرانی خوب با تکیه بر تعاریف بالا، از سه منظر قابل شناخت است: «حکمرانی خوب شامل ارتباطات دو جانبه، حمایتی و تشریک مساعانه بین دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است»، «حکمرانی خوب بر طبق اصول مشارکت، شفاف‌سازی تصمیمات، پاسخگویی، تساوی در برابر قانون، پیشبینی‌پذیری، فعالیت‌های مردم‌سالارانه» و در نهایت «حکمرانی خوب در مفهوم، مجموع‌های از هنجارها و ارزش‌ها تلقی می‌شود. ارزشی‌هایی که غایت آرزوی نهادها، سازمانهای دولتی است» (مقیمی، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

اگر بخواهیم در این مقاله منظور خود را از حکمرانی خوب بیان کنیم باید آن را مجموعه فرآیندهایی بدانیم که از طریق آن دولت در تعامل با جامعه مدنی و بخش خصوصی و با رعایت اصولی که بانک جهانی تاکید نمود و پیشتر آورده شد، همه منابع کشور را در خدمت منافع همگانی و ارتقاء سطح زندگی و رفاه همه مردم قرار می‌دهد.

حکمرانی متعالی، حکمرانی جامع در جوامع اسلامی

با توجه به اهمیت غیرقابل انکار ساختار حکمرانی در تعالی بخشی و توسعه‌آفرینی در یک جامعه، فقدان و یا ضعف نظریه‌پردازی و مدل‌سازی بومی آن در عرصه حکمرانی و بکارگیری الگوهای حکمرانی نامناسب با وضعیت فعلی کشور، بدون توجه به زیرساخت‌های اندیشه‌ای و معرفتی آن و یا مدل‌سازی بر مبنای مفروضات و پارادایم‌های ناآشنا به سرگذشت تاریخی - فرهنگی یک جامعه و گاه متعارض با آن، بستر ناکارآمدی و انحطاط دولت‌ها را فراهم می‌کند.

ماهیت حکمرانی، مفهومی ناظر بر عمل و اجراء قدرت مسلط در جامعه است که هویت‌ساز و مشروعیت‌بخش هم تلقی می‌شود. ناگزیر برای شناخت ماهیت و اهداف حکمرانی، باید مفهومی دقیق از فلسفه و پارادایم حاکم بر اذهان حاکمان و ساختارهای پیشینی و ارزش‌های برآمده از بسترهای تاریخی، اجتماعی، و حیانی و یا ایده-آل‌ها و اسطوره‌های انسانی و مکتبی آن داشت که انعکاس آنها را در فرآیند نظام تدبیر و تصمیم‌ساز جامعه می-توان مشاهده نمود. این مهم را می‌توان از رهگذر آثار امامین انقلاب و همچنین اندیشمندان برجسته این عرصه هم‌چون آیت‌الله بهشتی دریافت کرد.

برای ورود به بحث حکمرانی مطلوب مورد نظر امام خمینی^(ره)، توجه به چند نکته ضروری است. اول آنکه کانون اساسی در اندیشه ایشان، جهان‌بینی توحیدی است و طبیعتاً نظرات ایشان متکی بر همین جهان‌بینی قابل تفسیر خواهد بود؛ نکته دوم آنکه در دیدگاه منبعث از جهان‌بینی توحیدی ایشان، اصل ضرورت وجود امام در جامعه است تا در سایه این لطف‌الهی، انسان بتواند در پرتو آزادی توأم با مسئولیت خویش، راه هدایت انبیاء را برگزیند و از این طریق اراده الهی را که همان شریعت و قانون الهی است را بر سرنوشت خود حاکم نماید (ضمیری، ۱۳۸۸ : ۱۴۴). نهایتاً آنکه در اندیشه توحیدی امام، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی با هدف برقراری عدالت اجتماعی، به طور اساسی مورد نظر است. لذا در پژوهشی (عیوضی، ۱۳۹۵ : ۱۲۶) اساسی‌ترین مبانی حکمرانی در اندیشه امام بررسی شده که برخی از مهم‌ترین آنها در جدول زیر آمده است.

جدول شماره ۱؛ مختصات حکمرانی متعالی از دیدگاه امام خمینی ^(ره)	
۱	تاکید بر اهمیت مفهوم رستگاری و سعادت‌مندی اخروی به عنوان مفهومی والاتر و عمیق‌تر از زندگی دنیوی
۲	برجسته بودن مفهوم فسادستیزی در جامعه
۳	عدالت محوری به عنوان یک آرمان اساسی در جامعه دینی
۴	متکی بر قوانین الهی و دینی
۵	تاکید بر لزوم هویت‌بخشی به جامعه مبتنی بر اصل معنویت‌گرایی
۶	تکیه بر آراء و اقبال عمومی
۷	هدف در این جامعه سعادت‌مندی انسان است

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، هم‌چون امام^(ره)، یک نظام سیاسی مطلوب یا حکمرانی آرمانی را در یک سه ضلعی خلاصه می‌کنند که عبارتند از: حاکم و رهبر، مسئولان و کارگزاران و مردم. (بهروزی لک، ۱۳۹۵ : ۸۳) از دیدگاه ایشان، نظام سیاسی مطلوب آن است که اولاً از نوع ولایت فقیه‌ی باشد، ثانیاً سه ضلعی آن که در بالا گفته شد، از حیث برخورداری از معیارهای اسلامی، همچون ایمان و تقوا، شاخص‌های متعالی و برجسته‌ای داشته باشند. به باور ایشان، در نظام سیاسی مطلوب، شاخص‌های لازم برای حاکم و رهبر عبارتند از: فقاقت، تقوا، عدالت، درایت و مدیریت؛ شاخص‌های لازم برای مسئولان و کارگزاران عبارتند از: داشتن تقوا، ایمان و تزکیه، صبر و استقامت، خودباوری و اعتماد به نفس، خدمتگزار واقعی مردم‌بودن، ساده‌زیستی، انتقادپذیری، فسادستیزی، پاسخگو بودن، وحدت‌محوری، فقرزدایی و رعایت عدالت اجتماعی می‌دانند. ایشان برای مردم به عنوان سومین ضلع یک نظام حکمرانی متعالی نیز شاخص‌هایی چون: آگاهی و بصیرت، مشارکت و حضور در عرصه‌های اجتماعی، نظارت حداکثری و اتحاد را بر می‌شمرند (بهروزی لک، همان : ۸۴). همچنین در بیانیه گام دوم انقلاب، به عنوان راهبردی‌ترین سند کشور در دهه آینده، حکمرانی اسلامی در ج.ا.ا، در سه بعد مشخص گشته که می‌توان شاخص‌های مطلوب رهبری در هر کدام از این ابعاد این‌گونه مشخص نمود:

بعد نخست: ویژگی‌های حکمرانی تراز انقلاب اسلامی در داخل، با بهره‌مندی از مولفه‌های همچون: تاکید بر معنویت‌گرایی و سعادت‌طلبی، علم‌گرا و دانش بنیان، آرمان‌گرا و دارای بینش تمدن‌محور، قانون‌گرا و فسادستیز، انقلابی، جوان و جهادگر، مشارکت‌جو و مردم‌گرا، عدالت‌خواه و محرومیت‌زدا، بهره‌مند از شفافیت و سلامت در امور مالی، مسئولیت‌پذیر، خدمت‌گزار و شایسته‌سالار و متکی بر اقتصاد مقاومتی.

بعد دوم: ویژگی‌های حکمرانی تراز انقلاب اسلامی در سطح جهان اسلام: وحدت‌گرا و صلح‌طلب، ام‌القراء و الگو، امنیت‌زا و مقتدر، مقاومت‌گرا و حامی جریان‌های مقاومت

بعد سوم: ویژگی‌های حکمرانی تراز انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل: پای‌بند به قاعده عزت، حکمت و مصلحت، استقلال‌گرا و ضد‌هژمونی، اخلاق‌گرایی و پای‌بند به توافقات دو یا چندجانبه

در مجموع لازم به ذکر است که هدف در حکمرانی متعالی مدنظر رهبری در تبیین این شاخص‌ها، ترسیم جامعه‌ای مبتنی بر تمدن نوین اسلامی است (نجفی سیار و نیکو نهاد، ۱۳۹۸: اولین همایش ملی حکمرانی). بر اساس مطالب کتاب «سیاق حکمرانی ولی فقیه با درآمدی بر سیاست‌گذاری عمومی امام خامنه‌ای در دوران رهبر» می‌توان به خوبی قرابت سیاست‌گذاری‌ها میان اندیشه امام و رهبری را ملاحظه نمود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۸).

جدول شماره ۲؛ مختصات حکمرانی متعالی از نگاه مقام معظم رهبری (با تاکید بر سه منظومه فکری سه ضلعی ایشان)		
۱	ویژگی حاکمان در منظومه حکمرانی متعالی	فقاہت تقوا عدالت درایت و مدیریت
۲	ویژگی های کارگزاران در نظام حکمرانی متعالی	تقوا و تزکیه نفس صبر و استقامت خودباوری و عزت نفس انتقاد پذیر و پاسخگو فساد ستیزی و فقر زدایی رعایت عدالت اجتماعی وحدت گرا
۳	ویژگی های شهروندان در نظام حکمرانی متعالی	آگاهی و بصیرت مشارکت آگاهانه و فعال در عرصه های گوناگون اجتماعی نظارت همگانی و انسجام بخشی

در همان مسیر فکری امام خمینی^(ره) و مقام معظم رهبری می‌توان به آرا و اندیشه‌های برخی از اندیشمندان برجسته و پرارجاع در این حوزه مطالعاتی هم‌چون آیت‌الله بهشتی اشار داشت. شهید بهشتی در بحث از نوع نظام حاکم بر جامعه اسلامی و پس از مباحث درون دینی و برون دینی در باب ضرورت رهبری در دوران

غیبت، در بیان‌های مختلفی نظام مورد نظر خود را امت - امامت محور معرفی نموده‌اند (فیرحی، ۱۳۹۱ : ۲۸۹). این نظام از دو عنصر امت و امامت تشکیل شده که ضمن لزوم پیوند میان آنها، ویژگی‌های هر کدام را توضیح می‌دهند. شهید بهشتی با تفکیک قائل شدن میان مفهوم ناس از مردم، بیان می‌کنند که هرگاه گروهی از افراد بر مبنای عقاید مشترک گرد هم آیند، امت شکل می‌گیرد و این عقیده خطوط کلی حرکت آنها را ترسیم می‌کند. دومین جزء از نظریه ایشان، امامت است که در دنیای کنونی می‌بایست از سوی مردم، به صورت آگاهانه و آزادانه انتخاب شود و پس از طی شدن این فرایند مسئولیت متقابل امت و امامت شکل می‌گیرد. در آرای شهید بهشتی، فرآیند اصلاح و اداره یک جامعه برای نیل به اهداف عالی مادی و معنوی، باید از تدوین و اجرای نظام حکمرانی مبتنی بر یک برنامه‌ریزی صحیح آغاز شود و هدف نهایی از این نظام حکمرانی نیز رسیدن به مرحله تمدن‌سازی است. از نگاه ایشان، دولت اسلامی دارای دو حیطه محتوا و حیطه ساختار است. محتوای نظام اسلامی برگرفته شده از مبانی دینی است و ساختارهای آن متناسب با مقتضیات اجتماعی قابل طراحی است.

در یک پژوهش (وفایی‌فرد، ۱۳۹۸ : ۱۵۹)، مولفه‌های حکمرانی مطلوب از نگاه شهید بهشتی در سه بعد آزادی، عدالت به عنوان دو بال اساسی و توأمان نظام حکمرانی متعالی و لزوم بهره‌مندی از تشکیلات، معرفی شده است که البته این سه مولفه، در کنار نگاه ایشان به مقوله رفاه اجتماعی و اقتصاد قابل فهم است. اما در جدول زیر بنیادهای اساسی سه جزء اول را از نظر ایشان به صورت اختصار آمده است.

جدول شماره ۳؛ مختصات حکمرانی متعالی از نگاه شهید بهشتی		
۱	آزادی	لزوم بهره‌مندی شهروندان از آزادی در انتخاب روش و مسیر زندگی تلفیق میان خود سازی فردی و محیط سازی با تاکید بر تعامل سازنده میان اصالت فرد و اصالت اجتماع تاکید بر فراهم آوردن زیرساخت‌های مناسب برای تربیت اسلامی شهروندان تاکید بر حفظ کرامت انسانی و برخورداری از آزادی‌های مشروع و قانونی برگزاری علنی محاکمات سیاسی و اقتصادی برای افزایش سطح شفافیت در نظام و عرصه‌های عمومی لزوم آزادی در انتقاد از مسئولان و به رسمیت شناختن آن حمایت از آزادی بیان

۲	عدالت	تاکید بر اهمیت عدالت در نظام حکمرانی دینی به عنوان هدف نهایی آن یکتا انگاری اصل عدالت و دین و ارتباط مستقیم میان آنها لزوم بهره‌مندی حاکمان دینی و سیاسی از عدالت تاکید بر لزوم اجرای عدل اقتصادی؛ به معنای بهره‌وری تمام افراد از همه نیازهای زندگی و مواهب طبیعی دیگر
۳	تشکیلات	کادرسازی به مثابه مهمترین هدف تشکیلات در نظام حکمرانی متعالی تشکیلات با رویکردی جامع، که در آن امور مربوط به خودسازی، دغدغه معضلات مردم را داشتن، دوری از تعصبات کورکورانه و... معنای اساسی تر آن به مثابه پیوند دهنده نظام امت - امامت قائل شدن نقش نظارتی و هدایتی برای ولی فقیه و نه نقش اجرایی تشکیلات (حزب)، به عنوان بازوی اجرایی ولی فقیه در نظام اسلامی و حکمرانی متعالی

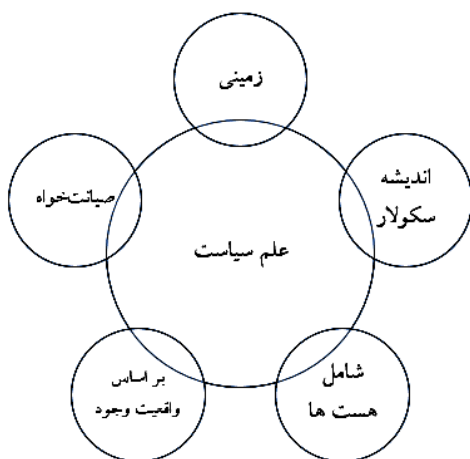
نسبت‌سنجی معرفت‌شناختی حکمرانی خوب در قیاس با حکمرانی متعالی

در این قسمت از پژوهش کوشیده خواهد شد تا مبانی فلسفی و فکری حکمرانی متعالی و حکمرانی خوب را از منظر هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مقایسه، تبیین و تشریح نماییم.

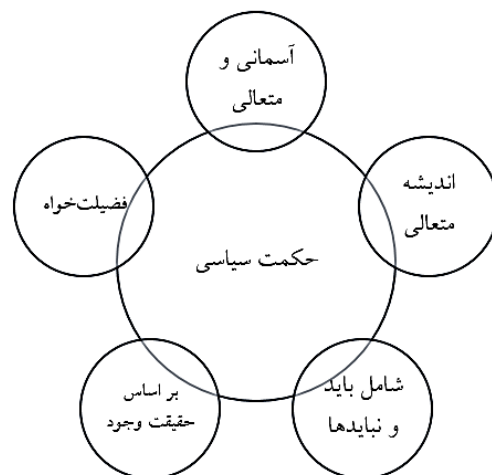
در صورتی که مفروض بگیریم که هستی‌شناسی، نظریه‌ای است عام درباره اینکه چه نوع چیزهایی یا جوهره-هایی در جهان وجود دارند (صادقی‌فسایی، ۱۳۹۰: ۸۳) آنگاه لازم است در خصوص نظریه‌هایی هم‌چون نظریه حکمرانی خوب و حکمرانی متعالی نیز از این منظر بنگریم. لذا می‌توان بیان کرد که هستی‌شناختی حکمرانی متعالی، واجد ویژگی‌هایی چون باور به توحید، معاد، توجه به وحی، علم، فطرت و غریزه، به عنوان منابع شناخت آدمی و ایمان داشتن، تشخیص داد (شریعتی، ۱۳۹۸: همایش حکمرانی اسلامی). به این ترتیب در صورتی که نظام تصمیم‌ساز یک جامعه به عنوان بخشی از نظام حکمرانی آن، قصد سیاست‌گذاری و خط‌مشی‌گذاری عمومی را دارد، برای نیل به هدف مطلوب خود می‌بایست این عناصر کلیدی را در سیاست‌گذاری‌ها مدنظر قرار داده و آنها را به عنوان بنیادهای اساسی جامعه اسلامی مورد توجه قرار دهد. این در حالی است که در حکمرانی خوب مولفه‌های این جهانی مدنظر قرار می‌گیرد. از دیدگاه این الگوی حکمرانی، جهان طبیعت و اجتماع هر دو قاعده‌مند و به واسطه عقل فهمیدنی تلقی می‌شدند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۴۷). از این منظر همه عقاید و قدرت‌های اعمال و تصمیمات ما باید تابع عقل، در حکم والاترین دارایی انسان باشد (بشیریه،

۱۳۷۸: ۱۵۹). این عقلانیت بر دو پایه فردیت و آزادی قابل صورت‌بندی است و بر همین اساس نیز حکمرانی خوب نیز ترسیم می‌گردد (کاظمی، ۱۳۷۸: ۹۸). به این ترتیب و بر اساس الگوی حکمرانی خوب کمتر توجهی به باورها و ارزش‌ها جاری و ساری در جوامع غیر غربی می‌شود در حالی که حکمرانی متعالی به این مورد به عنوان یکی از محوری‌ترین موضوعات حکمرانی می‌نگرد. اسلام هدف اساسی و نهایی حکومت را خدمت و سعادت مردم می‌داند؛ آن هم نه به صورت تقلیل گرایانه، بلکه به وسیله مشارکت‌دادن خود آنها (معمار، ۱۳۸۰: ۱۰۸). تلقی و تعریفی که اسلام از حکمرانی ارائه می‌کند با آنچه در فلسفه‌های سیاسی دیگر بیان شده تفاوتی ذاتی، ماهوی و هستی‌شناختی دارد (عیوضی، ۱۳۸۹: ۳۰۸). در آخرین دین الهی، ماهیت حکمرانی هدایت‌گری است (حاجی صادقی، ۱۳۸۶: ۲۸۶).

پذیرش معرفت‌شناسی به معنای آن که «ما چگونه می‌دانیم چیزی را که می‌دانیم، می‌دانیم» بخشی از سطح مطالعاتی مقایسه حکمرانی متعالی و حکمرانی خوب محسوب می‌شود. اما دقیقاً از همین منظر است که تفاوت بنیادین بین این دو الگو برقرار می‌شود. به لحاظ معرفت‌شناسی دین اسلام دارای ویژگی‌های معرفتی‌ای هم‌چون «به امری ماورایی، متعالی، آن جهانی و غیر مادی اعتقاد دارند»، «حول و حوش این امر ماورایی یک سلسله از دستورات (امر و نهی‌ها) و خوب و بد‌ها شکل می‌گیرد»، «مراسم مناسک و سنت‌هایی وجود دارد که مومنان را به انجام عمل دسته‌جمعی تشویق می‌کند» و «در هر دینی معمولاً نهادهای دینی و روحانیون وجود دارد که به علوم و مناسک دینی آشنایی دارند». این آموزه‌ها در تمامی تعاریف و تعبیر منتشر شده از حکمرانی متعالی در آثار امام خمینی، مقام معظم رهبری و اندیشمندانی هم‌چون آیت‌الله بهشتی مشاهده می‌شود. در صورتی که حکمرانی خوب با توجه به مبانی معرفتی و هستی‌شناختی خود صرفاً قائم به نیازهای این جهانی بوده و کمتر به ارزش‌ها و هنجارهای جوامع توجه دارد. لذا در صورتی که بخواهیم مبانی فکری و فلسفی حکمرانی خوب و حکمرانی متعالی را بر اساس مولفه‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی تبیین نماییم نیاز تا این دو الگو را بر اساس دو گانه‌های روش‌شناختی زیر صورت‌بندی نماییم.

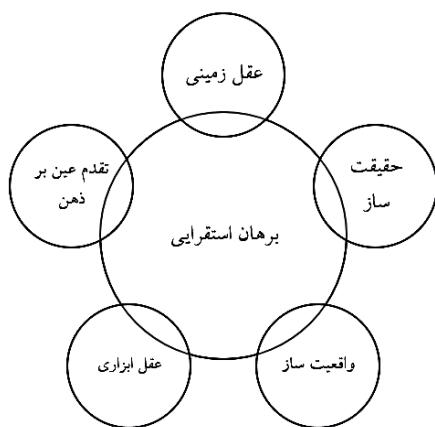


منظومه هستی‌شناختی حکمرانی خوب

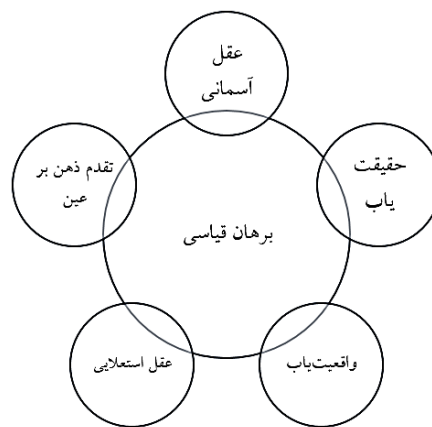


منظومه هستی‌شناختی حکمرانی متعالی

بر همین اساس می‌توان مولفه‌های معرفت‌شناختی حکمرانی خوب و حکمرانی متعالی را نیز ترسیم کرد.



منظومه معرفت‌شناختی حکمرانی خوب



منظومه معرفت‌شناختی حکمرانی متعالی

ویژگی‌های الگوی سیاست‌گذاری در حکمرانی متعالی

در این بخش با توجه به مطالب فوق، مهم‌ترین شاخص‌های مورد نظر حکمرانی خوب (حاکمیت قانون و پاسخگویی) مطابق تعاریف انجام شده مطرح و ارتباط آن شاخص‌ها با حکمرانی متعالی - صالح، مورد بحث قرار می‌گیرد تا از این طریق ویژگی‌های کلان الگوی سیاست‌گذاری در حکمرانی متعالی ترسیم گردد.

✓ حکمرانی متعالی به مثابه حاکمیت قانون اسلامی

در حال حاضر حاکمیت قانون یکی از مهم‌ترین ارکان حکمرانی خوب شناخته شده و دارای ارزش جهان‌شمول است. به تعبیری این مولفه به یکی از مولفه‌های ارزیابی نظام حقوقی و سیاسی تبدیل شده و لذا هر نظام سیاسی و حقوقی در زمینه برخورداری از اوصاف حاکمیت قانون، در مقام پاسخگویی و ارزیابی قرار می‌گیرد (مالمیری، ۱۳۸۵: ۷). این شاخص در جامعه‌ای ظهور و استمرار می‌یابد که در آن مجموعه‌ای شناخته شده و مورد احترام از حقوق و همچنین حدود آن برای تمامی آحاد جامعه اعم از دولت مردان و مردم عادی وجود داشته باشد و به رسمیت شناخته شده باشد. در واقع این مقوله از یک سو نیازمند پابندی حاکمیت و شهروندان به این مجموعه هنجارها بوده تا نهایتاً شکل‌گیری حاکمیت قانون در یک جامعه عملی گردد و از سوی دیگر وجهی دو جانبه داشته و مستلزم متقابل بودن و رعایت حقوق هر یک از طرفین است (راغفر، ۱۳۸۸: ۱۵۱). بر این اساس یکی از پایه‌های حکمرانی متعالی مسئولیت متقابل نظام و مردم به قوانین است و از آنجا که در جامعه ایران قوانین دینی منبع قوانین سیاسی هستند، پابندی به آنها در اولویت سیستم سیاسی و افراد جامعه می‌باشد. به عبارتی دیگر ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که با ایجاد نهادهای منتخب مردم، همچون شوراها، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری، مجلس خبرگان و... راه برای مشارکت سیاسی مردم گشوده و مبنای بنیادین آن تاکید بر حاکمیت قوانین اسلامی و تشکیل نهاد ولایت فقیه، در صدد تحکیم بنیادهای اسلامی این قانون است (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۳۸). آنچنان که امام خمینی^(ره) در این خصوص اعلام نمودند که همه امور کشور باید بر مدار قانون استوار باشد و بایستی اصل «میزان، رای ملت است» بر تمام نهادها و فرایندهای تصمیم‌گیری و مکانیزم‌های عمل نظام جمهوری اسلامی حاکم گردد (افروغ، ۱۳۸۹: ۸۱). رهبری انقلاب نیز به اهمیت قانون و قانون‌مداری در جامعه اسلامی اشاره داشته و احترام به قانون

و قانونمدار بودن را پایه اساسی برای تحقق عدالت در جامعه بیان و اعلام می‌دارند: «معیار و شاخص عدل هم به قانون است، اگر عمل فرد و جمع، منطبق به قانون باشد، این عدالت است؛ اگر از قانون انحراف پیدا کرد، این بی‌عدالتی است» (خواجeh سروی، ۱۳۹۵: ۲۱).

۷ حکمرانی متعالی و پاسخگویی

همانطور که بیان شد پاسخگویی در قبال مسئولیت، یکی از شاخص‌های اصلی حکمرانی خوب است؛ و با توجه به گسترش این مفهوم در جوامع امروزی، نه تنها نهادهای حکومتی بلکه حتی بخش خصوصی و نهادهای جامعه مدنی نیز بایستی به عموم مردم و ذی‌نفعان خود پاسخگو باشند (هیوز، ۱۳۷۷: ۲۸۲). با این حال نوع پاسخگویی دولت با جامعه مدنی و بخش خصوصی متفاوت است چرا که حیطه تاثیرگذاری اقدامات دولتی غالباً بسیار گسترده‌تر بوده و دولت، حافظ منافع عمومی تلقی می‌شود. پاسخگویی وحدت را در سیستم‌های اجتماعی ایجاد و حفظ می‌نماید، هنجارها و ارزش‌های جامعه را پرورش می‌دهد، شهروندان را به نهادهایی که نمایندگان آنها هستند پیوند می‌دهد و از این طریق، مقبولیت و اثربخشی دولت را افزایش می‌دهد (آرایی، ۱۳۹۰: ۸۶).

بر اساس آموزه‌هایی که در خصوص الگوی حکمرانی متعالی - صالح بیان شد، پاسخگویی به‌عنوان یکی از سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی در نظر گرفته شده و همه اجزا حکومت و دولت را با روش‌های متفاوت، مکلف به پاسخگویی در برابر مردم می‌داند. آنگونه که از دیدگاه رهبری، پاسخگویی وظیفه مستمر مسئولان در قبال جامعه است (دارابی، ۱۳۸۳: ۱۰). بر اساس فرمایشات ایشان و بر طبق اصول قانون اساسی در سال ۱۳۸۹ سیاست‌های کلی نظام اداری در جمهوری اسلامی ایران ابلاغ شد که می‌توان از آن به عنوان نمونه کاملی از پیاده‌سازی شاخص‌های حکمرانی متعالی در ساختار سیاسی ایران یاد کرد. در مجموع اصل پاسخگویی را می‌توان یکی از مهم‌ترین محورهای حکمرانی متعالی برشمرد. البته که این پاسخگویی بر اساس اصل پیشین که همان حکومت قانون الهی می‌باشد استوار است.

در انتها می‌توان بر اساس دو منظومه معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی فوق‌الذکر، برای حکمرانی متعالی در راستای تعیین سیاست‌گذاری‌های عمومی خود جدول زیر را ترسیم کرد تا در محورهای پنج‌گانه اصول ثابت سیاست‌گذاری عمومی محورهای راه‌گشای تصمیم‌سازی و خط‌مشی‌گذاری آن معین گردد.

جدول شماره ۴؛ اصول ثابت سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی متعالی			
ردیف	مراحل سیاست‌گذاری عمومی	اصول معرفت‌شناختی راه‌گشا	اصول هستی‌شناختی راه‌گشا
۱	مرحله حل مسئله	توجه به حل مسائل دنیوی و اخروی	شناخت هستی بر اساس عقل آسمانی
۲	مرحله راه‌کارها	با محوریت فضیلت‌خواهانه	با محوریت حقیقت‌یابی
۳	مرحله تصمیم‌گیری	بر اساس حقیقت وجودی	توجه بر تقدم ذهن بر عین
۴	مرحله اجرا	شامل بایدها و نبایدها	محوریت واقعیت‌یابی
۵	مرحله ارزیابی	بر اساس اندیشه تعالی	بر اساس عقل استعلایی

به نظر می‌رسد از آنجا که مولفه‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی حکمرانی متعالی - صالح در گام اول شناخته شد و بر اساس آن مراحل سیاست‌گذاری عمومی در یک نظام متعالی و جامع بازبینی گردید و در جدول فوق ارائه شد؛ می‌توان بر اساس این، جدول الگویی تحت عنوان حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی عرضه داشت که در مقایسه با حکمرانی خوب از کارآمدی مناسب‌تری در جوامع اسلامی برخوردار است و این کارآمدی را می‌تواند در سطح سیاست‌گذاری عمومی نیز عملیاتی نماید.

جمع‌بندی و سخن آخر

سخن آخر آنکه از مجموع مستندات فوق‌الذکر می‌توان دریافت که فرآیند سیاست‌گذاری با آنکه واجد ویژگی‌هایی متغیر و ثابت است، اما هر دو دسته از ویژگی‌های فرآیند سیاست‌گذاری، مخصوصاً ویژگی‌های ثابت آن تابعی از معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی الگوی حکمرانی‌ای است که در زمینه‌ی آن الگو، خط‌مشی‌گذاری اتخاذ می‌شود و تصمیم‌سازی صورت می‌گیرد. بر این اساس قابل تصدیق است که بیان نماییم ویژگی‌های فرآیندها

سیاست گذاری در هر پنج مرحله آن تابعی وابسته به ویژگی های حکمرانی خوب در محدود جغرافیای مغرب-زمین و مشرق زمین است و از آنجا که حکمرانی متعالی بدیل اسلامی حکمرانی خوب در جهان اسلام محسوب می شود، می توان متعاقب آن این گزاره را نیز مطرح کرد که سیاست گذاری متعالی (مولفه های جدول شماره ۴) نیز در سطح میانی و پایین تر از حکمرانی متعالی قابلیت تأمل و عملیاتی شدن در جهان اسلام را دارا می باشد. در انتها و با تأکید بر دوگانه شرق / غرب، می توان از دوگانه حکمرانی خوب و حکمرانی متعالی یاد کرد و به همین سیاق لازم است بر اساس تفاوت های هستی شناختی و معرفت شناختی برآمده از دوگانه فوق، از دو فرآیند سیاست گذاری مطلوب در حکمرانی خوب و سیاست گذاری متعالی در حکمرانی متعالی نام برده شود.

منابع

- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۶) *سیاست گذاری عمومی ایران*، تهران: میزان.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۷) *ما و مدرنیت*، تهران: نشر صراط.
- افروغ، عماد (۱۳۸۹) *احیاگری و مردم سالاری دینی*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- آل کجیاف، حسین و حسن فرج دنیوی (۱۳۹۱) *حکمرانی مطلوب از منظر قرآن کریم و نهج البلاغه* با تأکید بر پاسخگویی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۳، ش ۱۰، تابستان
- برمن، مارشال (۱۳۸۰) *تجربه مدرنیته*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: نشر طرح نو.
- بشیری، حسین (۱۳۸۳) *عقل در سیاست*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بهروزی لک، غلامرضا و رقیه جاویدی (۱۳۹۵) *شاخص های نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه امام خمینی و آیت الله خامنه ای*، فصلنامه سیاست متعالیه، س ۴، ش ۱۳، تابستان
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳) *سیاق حکمرانی فقیه: درآمدی بر سیاست گذاری عمومی حضرت آیت الله خامنه ای در ج.ا.ا. اندیشکده برهان*، شهریور ماه
- حشمت زاده، محمدباقر و دیگران (۱۳۹۶) *بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران*، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۸، ش ۱، بهار
- خاشعی، وحید و عطاءالله هرنندی (۱۳۹۳) *تبیین ابعاد حکمرانی متعالی مبتنی بر سیره امام علی: تلفیق رویکرد اجتهادی و تحلیل محتوا*، پژوهش های علم و دین: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۵، ش ۲، پاییز و زمستان

خواججه سروی، غلامرضا (۱۳۹۵) بررسی مقایسه مردم‌سالاری دینی در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷.

دارابی، علی (۱۳۸۳) *گفتمان پاسخگویی*، تهران: نشر هماهنگ.

راغفر، حسین (۱۳۸۸) *دولت، فساد فرصت‌های اجتماعی*، تهران: نقش و نگار.

رضایی، حسن و محمد توحید فام (۱۳۹۷) *نسبت‌سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی*، فصلنامه راهبرد، س ۲۷، ش ۸۹، زمستان.

سامتی، همایون و دیگران (۱۳۹۰) *تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی*، مطالعه موردی در کشورهای جنوب شرقی آسیا. فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره چهارم، پاییز.

شریعتی، مسعود و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۸) *تبیین الگوی مفهومی برای ساخت مدل حکمرانی اخلاقی از منظر آرمان شهر اسلامی* اولین همایش سراسری حکمرانی اسلامی، ندرسه حکمرانی شهید بهشتی، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، پاییز.

صادقی فسایی، سهیلا و محسن ناصری راد (۱۳۹۰) *عناصر بنیادین پژوهش کیفی در علوم اجتماعی: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش*، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، ش ۲، تابستان.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵) *مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

عیوضی، محمدرحیم و نازنین مرزبان (۱۳۹۵) *بررسی مولفه‌های حکمرانی خوب از منظر امام خمینی^(ره)*، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، س ۵، ش ۱۹، پاییز.

فیرحی، داوود (۱۳۹۱) *رهبری و حکومت در اندیشه شهید بهشتی: نظریه امت و امامت*، فصلنامه سیاست، ش ۱، دوره ۴۲، بهار.

قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۳) *تحلیل و امکان‌سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تأکید بر نقش دولت*. دانش مدیریت. شماره ۶۷.

قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۷) *حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۴) *تحلیل رابطه الگوی حکمرانی خوب و فساد اداری*، فصلنامه فرهنگ مدیریت. شماره دهم.

کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۱) *مدیریت سیاسی و خط مشی دولتی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

گلدمن، لوسین (۱۳۶۶) *فلسفه روشنگری*، ترجمه منصوره کاویانی، تهران: نشر نقره.

لیدمن، سون اریک (۱۳۸۷) *در سایه آینده، تاریخ اندیشه مدرنیته*. ترجمه سعید مقدم، تهران: نشر اختران.

مایکل هاولت و وام رامش (۱۳۸۰) *مطالعه خط و مشی عمومی*، ترجمه عباس منوریان، تهران: مرکز آموزش مدیریت مردیها، مرتضی (۱۳۸۰) *دفاع از عقلانیت؛ تقدم عقل بر دین، سیاست و فرهنگ*، تهران: نشر نقش و نگار.

مرشد زاد، علی (۱۳۹۶) حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی، دو فصلنامه آینده پژوهی ایران، س ۲، ش ۳، پاییز و زمستان

معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۸) نظریه انتقادی جدید: فراسوی پست مدرنیسم و اندیشه پسانتقادی. دو فصلنامه پژوهش سیاست نظری. دوره جدید. شماره ششم. تابستان و پاییز.

مقیم، محمد و مصطفی اعلایی اردکانی (۱۳۹۰) سنجش شاخص های حکمرانی خوب و نقش دولت الکترونیک در ارتقای آن. فصلنامه مدیریت فناوری اطلاعات. دوره ۳. شماره ۸.

منوچهری، عباس (۱۳۸۷) رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: نشر سمت.

مولر، پیر (۱۳۷۸) سیاستگذاری عمومی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: دادگستر.

میدری، احمد (۱۳۸۳) تغییر در سیاست های بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی خوب. نامه مفید. سال دهم. شماره ۴۲ خرداد و تیر.

میدری، احمد، جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳) حکمرانی خوب بنیان توسعه. تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.

نجفی سیار، رحمان و ایوب نیکونهاد (۱۳۹۸) الزامات تحقق حکمرانی سیاسی دولت تراز انقلاب در بیانیه گام دوم، اولین همایش سراسری حکمرانی اسلامی، مدرسه حکمرانی شهید بهشتی، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، پاییز

الوانی، مهدی (۱۳۸۸) حکمرانی خوب شبکه ای از کنشگران جامعه مدنی. مجله مدیریت توسعه. شماره ۱.

وحید، مجید (۱۳۸۳) سیاستگذاری عمومی، تهران: انتشارات میزان.

وفایی فرد، فرهاد و رضا خراسانی (۱۳۹۸) مقایسه تطبیقی ایده حکمرانی شهید بهشتی با حکمرانی خوب، فصلنامه سیاست متعالیه، دوره ۷، ش ۲۶